

حکمت عملی، الگوی پیشرفت ایرانیان (تأملی بر تاریخ نوشته های قرن ۳ تا ۶ هجری)

پروین ترکمنی آذر^۱

چکیده

هدف کلان از نگارش تاریخ، هدایت بشر به سوی سعادت است، بخصوص سعادت دنیوی، یعنی برخورداری از امنیت و رفاه اجتماعی. مقاله درصدد است تا دریابد مورخان دوره مورد بحث چه نقشی در تبیین این موضوع، رسیدن جامعه به سعادت دنیوی، داشته‌اند و پیشنهاد آنان چه بوده است؟ امتیاز کتاب‌های تاریخی این دوره، انتقال میراث فرهنگ سیاسی گذشتگان و ارائه تجربیات تاریخی، بخصوص در زمینه آداب صحیح ملکداری بود. آنان با اقتباس از متون اندرزننامه‌ای با روش آموزش و احیای هویت ملی به تبیین ارکان اصلی جامعه و نقش پادشاهان در ایجاد تعادل و توازن میان آنها با ابزار عدالت پرداخته و اوضاع روزگار خود را به نقد می‌کشیدند و با ارائه پیشنهاد و راه حل برای اداره بهتر امور جامعه درصدد بودند تا حکومتگران وقت را از راه مطالعه تاریخ روزگاران گذشته و پیامدهای آن، به تجربه‌اندوزی و عمل به روش‌های صحیح اداره مملکت، هدایت نمایند.

کلیدواژه‌ها: الگوی پیشرفت، حکمت عملی، ایران، تاریخ‌نگاری، قرن ۳ تا ۶ هجری

مقدمه

تاریخ به منزله دانشی است که می‌تواند در زندگی جمعی کاربرد عملی داشته و تجارب نهفته در آن راهنمای زندگی جمعی آیندگان باشد. برای تاریخ اهداف بسیار برشمرده‌اند، ولی این اهداف همگی به یک هدف کلی منتهی می‌شود و آن هدایت بشر برای رسیدن به سعادت است. مورخان تاریخ گذشتگان را می‌نوشتند تا انسانها و جامعه را در مسیر اصلی سعادت قرار دهند. بدین ترتیب، تاریخ می‌تواند زمینه‌های هدایت انسانها و راهنمای آنان را در الگوپذیری از اندیشه و رفتار صحیح گذشتگان فراهم سازد یا آنان را از اندیشه و عملکرد ناصحیح باز دارد.

دیگر اهداف ذکر شده برای تاریخ، از جمله آگاهانیدن مردم، بیداری انسانها، عبرت آموزی از تاریخ، احیای هویت ملی و ... نیز در نهایت به همان هدف کلی، یعنی هدایت بشر به سوی سعادت معطوف است. با توجه به این که سعادت خود دارای دو وجه: سعادت اخروی و سعادت دنیوی است، هر چند بحث از سعادت اخروی در بسیاری از نوشته های تاریخی زینت بخش، بخصوص مقدمه آن است و گاه مورخی همچون بیهقی در گزارش هر واقعه تاریخی، کارگزاران و مخاطبان کتابش را به نتیجه عمل و پیامدهای آن و کیفر اخروی هشدار می‌دهد، ولی توجه

^۱ . استادتمام پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به محتوای متون تاریخی نشان می‌دهد که اغلب مورخان در صدد رساندن انسانها و جامعه به سعادت دنیوی می‌باشند و آن را برخوردار بودن جامعه از امنیت و رفاه اجتماعی معنا می‌کنند.

در مقوله امنیت، تعریف دقیق و فراگیر ارائه نشده است، زیرا امنیت امری نسبی است نه مطلق و تحت تاثیر مسایل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر منطقه و هر زمان، می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد. بنابر این در مفهومی ساده و فراگیر، امنیت می‌تواند ایجاد شرایط مطلوب سیاسی در جهت دستیابی به اطمینان خاطر از حفظ و بقای ارزشهای فرهنگی و مذهبی و قومی و برقراری آرامش و رفاه در جامعه باشد. برقراری امنیت در جامعه، چه در بعد روانی چه در بعد فیزیکی آن، همواره از دلمشغولیهای بشر برای بقا و تأمین معاش و پیشرفت بوده است. وجود امنیت در جامعه، علت اصلی و رکن اساسی پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن است. به قول مک نامارا: امنیت یعنی توسعه، اما نه توسعه نظامی. امنیت نه زور است و نه فعالیت نظامی، بلکه امنیت توسعه است. (به نقل از میر عرب، ۱۳۷۹)

اما راهکارهای ارائه شده از سوی مورخان برای رسیدن به سعادت دنیوی چه بود و چگونه آن را تبیین می‌کردند؟ برای پاسخگویی به این سؤال توجه به دو نکته ضروری می‌نماید. مورخان برای تبیین این موضوع در مرحله اول از راهکار آموزشی بودن تاریخ استفاده می‌کردند. نقش تاریخ در تعلیم و تعلم انسانها، رسالت مکملی برای تاریخ تعریف می‌کند که موجب آگاهی و بیداری انسانها و اشراف آنان به وقایع زمانشان می‌شود و فایده حاصل از آن هدایت انسان و جوامع انسانی است. در مرحله بعد مورخان با هدف احیای هویت ایرانی، از گزینه‌های مثبت، عملی و آزموده شده گذشتگان خود سود جستند و آنها را باز آفرینی می‌نمودند. هدف این مورخان از نقل تاریخ اساطیری ایران زمین، جلب توجه مردم ایران به افتخارات گذشتگان و آشنایی با عملکرد اقوام ایرانی و سعی در الگو برداری از آن بود. به قول هردر: تکامل هر ملتی مطابق با اصول تحول درونی همان ملت می‌باشد؛ اصولی که در روحیه یگانه و منحصر به فرد همان ملت تجسم می‌یابد و خود را در ادبیات، هنر، مذهب و نهادهای اجتماعی نشان می‌دهد (Herder, 1987).

بدین ترتیب، مورخان برای قرار دادن جامعه در مسیر سعادت دنیوی، به حکمت عملی ایرانیان و آموزش آن به طبقه حاکمه روی آوردند. حکمت عملی ایرانیان بخشی از فرهنگ ایرانی و مستتر در اندیشه پنهان آنان بود که با وجود غلبه مسلمانان به ایران زمین و تغییر دین مردم ایران همچنان در ضمیر پنهان آنان حضور و حیات مادی ایرانیان را تحت تاثیر خود داشت، و چون با اصول و احکام و عقاید اسلامی مغایرت و مخالفتی نداشت، توانست در حیات مردم ایران زمین خود را احیا نموده و تداوم یابد.

فرهنگ، ارزش‌ها و باورها و تجربه‌های آزموده کنشگران اجتماعی است که به لحاظ اعتبار داشتن در نزد مردم جامعه، جایگاه خود را حفظ کرده و همچنان باقی می‌مانند. باورهای نخستین مردم یک جامعه، در نقطه تاریخی نامعلومی _ تاریخ اساطیری _ هر جامعه، برای برآوردن نیازهای زندگی فردی و اجتماعی، شکل گرفته و در طول تاریخ، تحت شرایط محیطی، تغییر و تحول و فراز و نشیبهایی را تحمل کرده و به مقتضای زمان و با ورود عقاید و باورهای جدید، متحول شده، رشد یافته و به رنگ روز در می‌آیند، ولی در بنیان و اصل آن تغییری حاصل نمی‌شود.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شود. فرهنگ سیاسی - اجتماعی جامعه نیز بخشی از فرهنگ آن جامعه است که به عنوان معرفت عملی شامل اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی، حاصل تجربیات یک قوم یا ملت است. به سخنی دیگر فرهنگ سیاسی - اجتماعی همان معرفت‌های عملی و کاربردی در هر جامعه است که به اعتباریات عام یعنی ذهنیت جمعی جامعه از مسایل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ... مربوط می‌شود. بدین ترتیب، معرفت‌های عملی و حاصل اندیشه جمعی جوامع در طول تاریخ می‌باشد. «فکری را که در فکر فرد اجتماع ثابت است نمی‌توان از بین برد، زیرا فکر اجتماعی یک شماره محصلی از افکار می‌باشد که روبهم ریخته شده و وحدتی پیدا کرده و مانند یک واحد حقیقی مشغول فعالیت است» (طباطبایی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۲۰۸).

معرفت عملی در مواجهه با تجربه و پدیدارهای تاریخی جدید تحول می‌پذیرند. انسان هر امر اجتماعی را بر اساس پیش فهم، فهم هرمنوتیکی از گزاره‌های اجتماعی تفسیر و تاویل نموده و فهم جدیدی ایجاد می‌کند.

پس می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند معرفت‌های متعارف جامعه در اصل و ماهیت ثابت اند، ولی از آنجا که جزیی از فرهنگ جامعه می‌باشد، در گذر زمان و در ارتباط با تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... جامعه پویا می‌شوند.

وقتی مسلمانان فتوحات در ایران را آغاز کردند، برای مدت کوتاهی ایرانیان دچار شوک فرهنگی شدند، ولی بزودی با انتقال خلافت از بنی امیه به بنی عباس که ایرانیان در آن نقش موثر و اساسی داشتند، موقعیت مناسبی برای ایرانیان فراهم آمد تا به احیاء فرهنگ پیش از اسلام و بازخوانی آن با اعتقادات اسلامی خود بپردازند. ایرانیان با تغییر اوضاع سیاسی و ورود به صحنه سیاست و خلافت توانستند، معرفت فرهنگی و متعارف خود را احیا نمایند و بدین منظور به ترجمه آثار باقی مانده از دوره پیش از اسلام اقدام نمودند. البته احیا فرهنگی در دوره اسلامی، پس از ورود مسلمانان به ایران، به روش تعامل فرهنگ پیشین ایرانیان با آموزه‌های اسلامی صورت گرفت. ایرانیان سعی کردند، فرهنگ پیشین خود را با آموزه‌های اسلامی تطبیق و گاه توجیه نمایند. مسلماً مورخان نیز همین گونه عمل کرده‌اند، تاثیر پذیرفته و تاثیر گذاشته‌اند

عهدنامه‌ها و کارنامه پادشاهان ایران است که اغلب توصیه‌هایی در زمینه کشورداری به فرزندان و جانشینانشان می‌باشد، از جمله جاویدان خرد، وصیت هوشنگ به پسرش و پادشاهان بعدی که مسکویه آن کتاب را نزد مؤبدان فارس دیده و در کتابی با همین عنوان آن را نقل کرده است. عهد اردشیر، وصایای اردشیر به شاهان ایرانی شامل اندرزهایی در اداره مملکت، اردشیر رساله‌ای نیز در باره سپاهیان، دبیران، داوران و مطالبی در زمینه پذیرش سفرای دیگر ممالک و دادخواهی و آبادانی سرزمینها دارد. (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۹) نامه تنسر، هیربدان هیربد اردشیر، در پاسخ به گشنسپ، شاه طبرستان و پدشوارگر و گیلان و دیلمان و رویان و دماوند نوشته شده است، گویا گشنسپ به اقدامات اردشیر انتقاداتی داشته است. نامه شامل مطالب مهم سیاسی و اخلاقی در دوره ساسانی است. ابن اسفندیار متن کامل نامه تنسر را در کتاب تاریخ طبرستان ضبط کرده است. (ابن اسفندیار،

چهارمین کنگره اسکناس‌نگاری اسلامی ایرانی؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

۱۳۲۰، ص ۱۵-۴۱) تفضلی اشاره می‌کند «مطالب عهد اردشیر با نامه تنسر همانندی‌هایی دارد» (همان، ص ۲۱۷) عهد شاپور به پسرش هرمزد، متن دیگری است که مسعودی از آن در کتاب خود نام برده است.^۱

اولین گام فرهنگی ایرانیان در دوره اسلامی، ترجمه متون اندرزنانه‌ای است. اما هدف از ترجمه متون مربوط به آئین ملکداری ایرانیان پیش از اسلام در اوایل قرن دوم هجری چیست؟

مسئله لزوم آموزش آئین ملکداری ایرانیان در آن برهه از زمان به حکومتگران عرب از جانب ایرانیان احساس می‌شده است. خلفای اموی و پس از آنان حتی عباسیان نیز نتوانستند بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر، عملاً الگوی حکومت اسلامی را در قلمرو سرزمین‌های اسلامی که تحت فرمان آنان بود، عملی نمایند.

پس ایرانیان فرهیخته برای گذر از دوره‌های بحرانی و کاستن از آسیب‌های مدیران سیاسی وقت ضرورت آموزش آئین ملکداری ایرانیان به آنان را احساس کردند. البته این حس و نیاز در برخی از خلفا و سلاطین و کارگزارانی که احساس مسئولیت داشتند نیز وجود داشت که مشوق این امر بودند.

اقبال لاهوری در مورد تعیین اجتماعی فرهنگ و سنن می‌نویسد: «هر گروه واجتماعی در دوران سعادت و آرامش خود فرهنگ و سنن کارکردی و مفیدی را ایجاد می‌کند که در هنگام بحرانی شدن جامعه می‌تواند با تمسک به آنها، افزون بر حفظ خود، به رشد و توسعه نیز ادامه دهد» (سعیدی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴-۱۱۵)

اولین ترجمه‌ها توسط ابن مقفع، در قرن دوم هجری، در زمان خلافت منصور خلیفه عباسی صورت گرفت. او در این مورد می‌گوید: «خواستیم که اهل عراق و شام و حجاز را از آن نصیب باشد... و چون عزیمت در این کار پیوست، آن چه ممکن شد برای تفهیم متعلم و تلقین مستفید در شرح و بسط آن تقدیم افتاد» (کليلة و دمنه، ۱۳۴۷، ص ۴۹) با وجود این، به نظر می‌رسد در ترجمه کتاب به زبان عربی خواسته منصور خلیفه عباسی برای بهره‌گیری از آداب ملوک نیز اهمیت داشته است. «آن پادشاه بدان اقبالی تمام نمود و دیگر اکابر بدان اقتدا کردند» (همان، ص ۲۴) علاوه بر ترجمه متون اصلی اندرزنانه‌ها و کارنامه‌ها می‌توان به جرات گفت که همه مورخان این دوره به فرهنگ سیاسی و حکمت عملی ایرانیان توجه نشان دادند، در باره آن نوشتند و عمل بدان را توصیه نمودند.

این تاکید و توصیه‌ها با ورود ترکان به ایران و تسلط بر جایگاه پادشاهی به اوج رسید و به تالیف کتابهایی با عنوان سیرالملوک انجامید. در دوره سلجوقی بیشترین تعداد سیرالملوکها به نگارش در آمد. احیای اندیشه سیاسی ایرانشهری و تبیین آن به عنوان الگوی عملی سلاطین دوره سلجوقی در قابوسنامه عنصر المعالی، سیاستنامه خواجه نظام الملک طوسی، نصیحه الملوک غزالی، فارسنامه ابن بلخی، عقد العلی للموقف الاعلی افضل کرمانی

^۱ برای اطلاع بیشتر از منابع پیش از اسلام ر.ک: ترکمنی آذر، پروین، تاریخ نگاری در ایران، ۱۳۹۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۲ ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید از ادبا و دبیران دربار بهرامشاه غزنوی کليلة و دمنه را از عربی به فارسی برگردانده است. کتاب توسط رودکی و به دستور نصر بن احمد سامانی نیز به نظم در آمده است.

نمونه های بارزی از آن است. همه این متون با تاکید و توصیه به نظریه اجتماعی و فرهنگ سیاسی ایرانیان در صدد بسامان کردن اوضاع و بهبود آن بودند.

لزوم برقراری امنیت و مقابله با هرج و مرج یکی از دغدغه های اندیشمندان این دوره است. از علل اصلی پذیرش حکومت پادشاهی در جامعه ایرانی توسط اندیشمندان و به تبع آن مردم، قدرت حاکمان در برقراری امنیت در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج است. این باور در درازای تاریخ و در طول حملات اقوام مختلف به ایران در ذهنها به یقین تبدیل شده بود. تفکر جامعه اسلامی ایران چنان جایگاهی برای اصل امنیت در جامعه قایل بود که برقراری امنیت در جامعه را حتی با ظلم و کفر پادشاهان معامله کرد و شاخصه اصلی حکومت به شمار آمد. برقراری امنیت می تواند از دو راه سیاسی یا نظامی تأمین شود. هر چند قدرت و نیروی نظامی مؤثرترین وسیله در این زمینه محسوب می شود، ولی تأمین امنیت با استفاده از تدابیر سیاسی کارسازتر و پردوام است. حکومتهایی با ساختار امنیت زا می توانستند از مشروعیت و مقبولیت در جامعه برخوردار باشند.

همان طور که گفته شد، نظریه سپردن حکومت به افراد قدرتمند جهت برون رفت از آشفتگی و هرج و مرج و رسیدن به امنیت فراگیرتر، از دغدغه های فکری علمای اهل تسنن در این دوره بود. آنان در تاکید بر این ضرورت، پادشاهان ظالم را نیز به شرط برقراری نظم و امنیت در جامعه پذیرفتند. غزالی، فیلسوف و متکلم مسلمان ایرانی، وجود حاکمی مقتدر را علاوه بر ایجاد امنیت، به جهت حفظ اسلام ضروری می دانست. (غزالی طوسی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۱) در عین حال غزالی کتاب نصیحه الملوک را با الگو برداری از اندرزنامه ها نوشت. در واقع، سیرالملوک نویسان سعی داشتند ترکان قدرتمند اهل شمشیر را با آداب ملکداری ایرانیان آشنا نماید شاید که قدرت آنان و دانش ایرانی با هم فراهم آمده و از نابسامانی ها و آسیبهای جامعه ایرانی بکاهد و آن را در مسیر سعادت دنیوی قرار دهد.^۱

نظریه اجتماعی ایرانیان یا حکمت عملی

سیرالملوک نویسان متفکرانی بودند که نظریاتشان بر اساس تجارب تاریخی و پی آمدهای آن در جامعه گذشته شکل می گرفت. اندیشه حاکم بر اندرزنامه ها و سیرالملوک ها با فلسفه سیاسی که مبنای آن تفکرات آرمانگرایانه است متفاوت بود. سیاست نامه ها به لحاظ ماهیت اندیشه ای متاثر از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود بودند و به همین علت اندیشه ای بر خاسته از زمان و متاثر از آن را بر اساس تجارب تاریخی و الگوهای عملی رویدادهای تاریخی و واقع گرایی شکل می دادند. در واقع سیاست عملی را تبیین می کردند. اغلب این نویسندگان یا در خدمت حاکمی بودند یا نسبتی با سیاست عملی داشتند. هدف آنان از نگارش، اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی جامعه و نزدیک کردن وضع موجود به وضع مطلوب بود. افکار اصلاح طلبانه، آنان را به تفکر در جامعه و یافتن نواقص و سپس رفع آن وا می داشت. سیرالملوک نویسان با باز شناسی آداب حکومت و با هدف سامان یابی امور حکومتی در

^۱ . از جمله مورخان این دوره، افضل الدین کرمانی با این هدف کتاب عقدالعلی را برای حاکم ترک کرمان می نویسد که معتقد است: «اگر در طبیعت او این خلق نیست با تکلف و ریاضت به آن دست یابد». (افضل الدین کرمانی، ۱۳۳۹، ص ۵۳)

صدد بودند تا با اصلاح خصایل، افکار و عملکرد پادشاهان، جامعه و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را در جهت بهبود و اصلاح قرار دهند. آنان معتقد بودند حکومتگران از این طریق تجارب ملکداری درست را خواهند آموخت و با این رهنمودها، رسیدن به سعادت دنیوی، امنیت و رفاه جامعه امکان پذیر خواهد شد. زیرا امر ملکداری و آئین آن در ارتباط با جامعه صورت می‌گیرد و چگونگی بر هم کنش عوامل و عناصر جامعه می‌توانست امر ملکداری را به موفقیت یا عدم موفقیت بکشاند.

همان طور که گفته شد، بخش مهمی از متونی که از دوره پیش از اسلام با عنوان خداینامه، کارنامه و عهد پادشاهان به جای مانده، حاوی مطالبی در باره اندیشه سیاسی ایرانیان و کاربرت آن در مدیریت سیاسی برای رسیدن به جامعه ای مطلوب است.

لزوم آگاهی از آداب ملکداری ایرانیان و کاربرت آن به عنوان بخشی از مدیریت سیاسی موفق، خیلی زود در دوره اسلامی نیز احساس شد. مورخان ایرانی دوره اسلامی به این نتیجه رسیده بودند که حکومتگران می‌باید عملکرد ملکداری پارسیان را بیاموزند و آن را به کار گیرند. آنان از متون تاریخی- اخلاقی استفاده محتوایی و اقتباس روشی نمودند. از جمله دینوری مورخ کتاب اخبار الطوال، تالیف به سال ۲۲۷ق، می‌نویسد: «اردشیر کسی است که آیین پادشاهی را مرتب کرد و روش آنان را استحکام بخشید و به امور کوچک و بزرگ توجه نشان داد تا همه امور در جای خود قرار گرفت و عهد معروف خود را برای پادشاهان عرضه کرد. عهد او مثال زدنی بود و پادشاهان خود را ملزم به انجام آن دانستند و بدان تبرک جستند و آن را حفظ کرده و بدان عمل کردند. آن عهد درسی برای آنان بود و چشم انداز حکومتشان بود». (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۴۵) ابن مسکویه کشورداری درست و فن ملکداری را فنی از فنون بر می‌شمارد (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۳۲۲) توصیه او برای پادشاهان و حکومتگران جهت برون رفت از معضلات حکومتی، بررسی احوال پادشاهان گذشته و آگاهی از راه و رسم درست و نتیجه بخش کشورداری است. (همان، ج ۵، ص ۱۵۸) در میان دیگر مورخان، بلعمی، حمزه اصفهانی، نرشخی و مولف تاریخ سیستان بیشترین تاثیر را از اندیشه سیاسی و اجتماعی ایران پیش از اسلام پذیرفته اند.

احیای اندیشه سیاسی ایرانشهری و تبیین آن به عنوان الگوی عملی سلاطین در دوره سلجوقی در کتابها سیر الملوک و همچنین در متون تاریخی این دوره به طور بارزی قابل بازایی است. ابن بلخی حکومت را مدیریتی می‌دید که «نازکی دارد» و معتقد است پادشاهی که «آداب فرس نداند» (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۲۱۰)، شایستگی حکومت را ندارد. همچنین در این دوره در نوشته های تاریخی نیشابوری، راوندی، مولف مجمل التواریخ و القصص می‌توان بازتاب معرفت متعارف جامعه ایران را دریافت.

عموما اندرزنامه ها و سیرالملوکها، نظریه ای اجتماعی در زمینه ارکان جامعه و چگونگی ارتباط و عملکرد آنها ارائه می‌دهند. آنها بر سه رکن اساسی، لشکر و رعیت و خزانه، در جامعه اشاره دارند و پیوند و وابستگی منطقی و جدایی ناپذیر میان آنها قایلند. در نظر سیرالملوک نویسان، پیوند منطقی میان سه رکن موجب برقراری امنیت در جامعه و رفاه مردم جامعه و فایده آن برای حکومتگران، دوام حکومت آنان است. برای پادشاهان برقراری رابطه درست میان لشکر و رعیت و خزانه امری حیاتی بود و مدیریت این رابطه تضمین حفظ و بقای پادشاهی و مملکت

می‌شد. حکمت عملی ایرانیان بر این نظریه استوار است که شاه برای برقراری امنیت نیاز به لشکر دارد و برای داشتن لشکری مطیع و کارآمد می‌باید مواجب آنان را به موقع پرداخت کند و برای این منظور نیاز به خزانه ای پر دارد. خزانه را رعیت تامین می‌کند و رعایت حال رعیت و عمران و آبادانی در جامعه، موجب بقای حکومت می‌گردد.

مهمترین بحث در آداب ملکداری، نقش پادشاهان در برقراری تعادل و توازن میان ارکان جامعه از طریق کاربست عدالت است. اندیشمندان ایرانی مسلمان، بخصوص در چند قرن اول هجری، عدالت را جزء لاینفک پادشاهی تلقی می‌کردند. این امر نقطه مشترکی میان فرهنگ ایرانی و اسلامی است. در تمامی اندرزننامه‌ها و متون سیر الملوک خصایلی برای سلطان بر می‌شمارند که در راس آنها عدل سلطان قرار می‌گرفت. سلطان آرمانی و مطلوب مورد بحث در متون فلسفی و سیرالملوکها، سلطانی عادل بود. واقعیات روزگار و رخدادهای پیش آمده موجب گردید تا مورخان به تبعیت از دیگر متفکران زمانشان، برای عدالت پادشاهان، حدود معنایی وسیعتری در نظر گیرند. به طوری که عدالت سلطان بر عبادت چندین ساله زهد ترجیح داده شد. در نظر راوندی عدالت، خصوصیت بارز و اصلی ترین آن برای زیندگی پادشاهی است (راوندی، ۱۳۳۳، ص ۶۹) و افضل کرمانی با بیان آیاتی از قرآن و احادیثی در مورد امر به عدالت و جایگاه عادلان در نزد خداوند، با رویکرد به باورهای زمانه اش، سلطان عادل کافر را بر سلطان ظالم مسلمان ترجیح داد و معتقد بود «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» (افضل الدین کرمانی، ۱۳۳۹، ص ۵۳) این باور در دیدگاه برخی از فلاسفه و متکلمان و فقهای دینی نیز به مقتضای اوضاع سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود.

اما عدل در این متون چگونه تعریف می‌شود. نظر بر آن است که عدالت سیاسی، قرار دادن هر کس در جای مناسب خود و برقراری حق شایسته برای هر طبقه و تعادل میان اجزای سازنده جامعه است. نگرشهای ایران پیش از اسلام، هر چند در دوره اسلامی با آموزه‌های اسلامی تلفیق و به ظاهر صورتی اسلامی یافته بود، ولی در تعاریف از جامعه و رابطه ارکان آن با کاربست عدالت سیاسی از جانب پادشاهان، به همان تعریفهای ایرانیان پیش از اسلام منتهی می‌شد. فارابی فیلسوف شیعه و ایرانی نیز معتقد بود که عدالت سیاسی، قرار گرفتن هر فرد در جایگاه خاص به لحاظ استعدادها و توانایی‌ها است و خروج انسانها از جایگاه مشخص شده برای آنان موجب بی‌عدالتی و هرج و مرج در جامعه خواهد شد. (به نقل از مهاجر نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴)

توصیه سیاست نامه نویسان به پادشاهان ایجاد توازن و تعادل میان ارکان جامعه، لشکر و رعیت و خزانه بود. پس آنچه موجب عملکرد صحیح سه رکن جامعه می‌شود عدل سلطان بود که حلقه ارتباط میان سه رکن به حساب می‌آمد. با عدل رابطه ای تسلسلی میان سه رکن جامعه برقرار می‌شد. این بر هم کنش در صورت برقراری عدالت در جامعه نتیجه مثبت و در صورت ظلم و عدم بینش سیاسی و مدیریتی حکام نتیجه منفی می‌داشت.

مسعودی وقتی به تعریف از ملوک و اداره کنندگان ملک می‌پردازد، تحت تاثیر اندیشه سیاسی ایرانیان می‌نویسد: «ممالک و مردم به ملوکی نیاز دارند که اولاً با تدبیر و متقی باشند، همچنین با درایت و کاردان و عادل و با عفت و سیاست دان باشند تا امور مملکت قوام گیرد و مدیریت به نظم آید و اموال به دست آید. به طوری که ارکان

چارمین کتیرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مملکت به آن محکم شود و شهرها آبادان گردد و مرزها مسدود شود و دشمنان قلع و قمع گردند. زیرا رفتار به عدل موجب دوام عمر پادشاهی و پیوستگی آن در طول روزگاران است.» (المسعودی، بی تا، ص ۳۶)

مؤلف تاریخ سیستان اهمیت و پیوند حیاتی سه رکن جامعه، سپاه و رعیت و خزانه را ذکر و وجود پادشاهی با تدبیر را که این سه رکن را بتواند راه برد، توصیه می کند، زیرا اگر این پیوند ضعیف شود «عملها ضعیف شده و دولت به آخر می رسد» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۲۷۷).

اصفهانی با همین معیارها، حکومتگران پیشین و دوران خود را محک می زند. (اصفهانی، ۱۳۴۶، ص ۱۸۵) مسکویه در تاریخ نگاری به آداب ملکداری در اندیشه ایرانیان عنایت دارد. او به تاسی از همین اندیشه، برای بقای حکومتها، علاوه بر همراهی سپاه و مردم و روشهای تسلط بر قلوب آنان، داشتن خزانه غنی و ارتباط میان ارکان جامعه را در نظر می گیرد. (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۹۱)

در جای جای نوشته تاریخی بیهقی از سپاه، مردم و خزانه سخن می رود. و چون ارکان جامعه هر یک در راه و جای خود قرار گیرند، کارها برقرار خواهد رفت. (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۱۵)

ابن بلخی همچون سیرالملوک نویسان به سه رکن سپاه، رعیت و خزانه و «بود و نبود» آن سه در ارتباط با یکدیگر توجه نموده است و معتقد است، پایداری ملک و پایداری ملوک در ایران قدیم به داشتن سپاه و رعیت خشنود و حفظ قواعد ملکداری بستگی داشته است. ابن بلخی از دور تسلسلی میان ارکان جامعه این چنین سخن می گوید: پادشاهی نتوان کرد آلا به لشکر و لشکر نتوان داشت، آلا به مال و مال نخیزد، آلا از عمارت و عمارت نباشد آلا به عدل و این را از زبان پهلوی، با زبان تازی، نقل کرده اند.» (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۵۲) سپس با روایت حدیثی از پیامبر در باره دوام پادشاهی ساسانی «از بهر آنک آبادانی در جهان و داد، گسترده اند، میان بندگان خدای - عز و جل» (همان، ص ۵۳) سعی دارد به سلطان سلجوقی بفهماند که آبادانی و داد، مهمترین عملی است که پادشاهان می توانند برای بقای خود انجام دهند و آن به دست نمی آید، مگر با توجه به ارکان اصلی جامعه، سپاه و مال و رعیت. و در نگاه راوندی «آلت جهانگیری مالست و اکسیر مال عدل و سیاست و نتایج این دو صفت و منافع این دو خصلت خاص و عام را شاملست.» (راوندی، ۱۳۳۳، ص ۱۸۶)

نتیجه عملی عدل سلاطین ایجاد امنیت و رفاه و آبادانی سرزمین می باشد و آبادانی ملک با عدل سلطان به دست می آید. داشتن خزانه پر برای رفاه حال رعیت و رسیدگی به امور سپاه از وظایف پادشاهان است. جمع خزاین و حفظ آن برای پرداخت مواجب سپاه و عمارت و آبادانی و احیاء زمینهای موات موجب رونق کشاورزی در جامعه می شد که رفاه و امنیت را رقم می زد و این وظیفه پادشاه در قبال رعیت بود. تنسر، موبد روزگار اردشیر در نامه به یکی از والیان محلی نوشته بود: «چون رعیت درویش شد خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد، ملک از دست شود.» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۷) این تفکر چند قرن بعد در دوره اسلامی همچنان تداوم دارد. به طوری که عنصر المعالی در قرن پنجم هجری توصیه می کند «هر چند رعیت را با لشکر مطیع توان گردانید لشکر هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و بر جای از عدل بود.» (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵ق، ص ۲۰۸)

لازم است یادآوری کنم که این نظریه اجتماعی با توجه به متون باقی مانده و تاکید مورخان و اندیشمندان ایرانی متعلق به ایرانیان است. برای تاکید بیشتر به سخنی از ابن خلدون مورخ مسلمان اما عرب، متمسک می شوم. او در کتاب مقدمه، آنجا که در مورد طبیعت اجتماع بشری سخن می گوید به وضوح به دور تسلسلی ارکان جامعه و چگونگی مدیریت آن اشاره داشته و آشکارا این نظریه را به پارسیان منسوب می کند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۰-۷۳)

روش مورخان در انتقال حکمت عملی ایرانیان

مورخان در انتقال معرفت اعتباری جامعه خود با طرح الگوهای موفق از پادشاهان و حکومتها، استفاده از روش تطبیقی و انتقادی است.

مورخان و سیرالملوک نویسان عموماً الگوهایی بر پایه تجربیات تاریخی ارائه می کنند که هر چند در صدد است تا وضعی مطلوب را ترسیم کند، ولی این مطلوب به واقعیات نزدیکتر است و می تواند در سطح وسیعتری عملی گردد. در علوم اعتباری نیاز به تعریفی از جامعه آرمانی می باشد که مردم یک جامعه معلومات خود را در تطبیق با آن آرمان اعتبار سنجی می کنند. سیرالملوک نویسان و مورخان تعریفی از جامعه مطلوب و دست یافتنی را اراده می کردند نه جامعه ای آرمانی و دست نیافتنی.

مورخان این دوره تاریخ را به منزله بر هم کنش پیچیده بین بخش ها و کنشگران مختلف اجتماعی توصیف می کردند. آنها با تبعیت از الگوهای چگونگی ارتباط و برهم کنشی ارکان سه گانه جامعه، در صدد توضیح کاستی های مدیریتی زمان خود بر می آمدند.

نقد به این معنا که یک دستاورد انسانی، در بهبود و اصلاح فرآیندها، شیوهها، گرایشها و رفتارهای انسانی در جامعه مورد استفاده قرار گیرد، علم و دانش، رشد و پیشرفت است؛ یعنی سره را از ناسره جدا می کند؛ یعنی ما با معیارها، شاخص ها و ملاکهای علمی، عقلانی و منطقی، رفتار و عملکرد خود، رویه ها، فرآیندها و روشهای خود را اصلاح کنیم. نقد یکی از دلایل پیشرفت و عامل آن است. با پذیرش نقد و کاربست آن برای اصلاح راه پیشرفت هموار می شود.

وقتی بخواهیم به آسیب شناسی وضعیت موجود بپردازیم، باید شاخصه های جامعه مطلوب را شناسایی و سپس با شناسایی وضعیت جامعه موجود، به تشخیص تفاوتها پرداخته، در مرحله بعدی برای حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب، به شناسایی راهها و ارائه راهبردهای عملی برای رسیدن به جامعه مطلوب اقدام کرد.

نقد کردن یک فعل، یک اقدام و کنش اجتماعی است، عملی هوشمندانه که با موشکافی امور، تشخیص مسایل و انحرافات و نابسامانیها، در صدد اصلاح وضع موجود بر اساس الگوهای مطلوب و عملی است. نقد ارائه ضعیفها نیست بلکه نشانه اقتدار یک ملت است.

مورخان با همین نگرش در نگارش بخشی از تاریخ خود از روش مقایسه و مطابقت گزارشهای تاریخی درباره رویدادها و شخصیت‌های تاریخی روزگار خود و روزگار ایرانیان پیش از اسلام یا مقایسه اوضاع ایران در گذشته و حال استفاده کرده و به نوعی تاریخ نگاری خود را به روش انتقادی نزدیک کرده اند. به طوری که در حصول به نتیجه، ارزش داوریهی آنان در مورد ایرانیان و حکومت‌های آنان مشهود است.

مورخان با این روش، تاریخ نگاری خود را به متنی کاربردی نزدیک کرده و پیشنهادهای عملی برای بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی ارائه داده اند. جریان‌های سیاسی و تاریخی عصر مورخان، از جمله مطالبی است که در اغلب تاریخ نوشته‌ها به گونه‌ای صریح یا در لفافه مطرح شده است. این بخش از نوشته‌ها برگرفته از واقعیت‌های جامعه بود. در این بخش از گزارش‌های تاریخی، اغلب مورخان واقعیت‌های جامعه خود را در تطبیق عملکرد عوامل و کارگزاران حکومتی با عملکرد حکومتگران و حکومت‌های موفق به نقد می‌کشند و سعی دارند، عوامل نابسامانی‌های اجتماعی را شناخته و رهنمودهای عملی بدهند.

اغلب مورخان و سیرالملوک نویسان در تبیین آیین ملکداری ایرانیان، مصادیق خود را در مورد پادشاهان موفق و حکومت موفق، از ساسانیان انتخاب می‌کردند و به صورت بارز در اغلب نوشته‌های تاریخی این دوره از انوشیروان به عنوان الگوی یک پادشاه موفق یاد می‌شود. عتبی، بیهقی، مسکویه، نیشابوری، راوندی، ابن بلخی از آنجمله اند.

مسکویه مورخ دوره آل بویه در قرن چهارم هجری، ساسانیان را در امر کشورداری موفق معرفی می‌کند. اومی نویسد: «آنان پادشاهان بزرگ فارس و برترین آنان هستند که شایسته است به عملکرد و روش آنان اقتدا کرد و ملکداری آنان را آموخت و به مانند آن عمل کرد». (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۱۵)

در نزد بیهقی نیز الگوی عدالت همچنان انوشیروان است. (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۵) نظام الملک ملوک اکاسره، خاصه انوشیروان را عادل‌ترین پادشاهان می‌داند و تأکید دارد که روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد. (نظام الملک، ۱۳۲۰، ص ۵۳) ابن بلخی، مورخ دوره سلجوقی نیز انوشیروان را مظهر و الگوی عملی پادشاهان عادل فارس می‌خواند و روش او را در ملکداری به پادشاهان پیشنهاد می‌کند. «قاعده نهاد در آیین پادشاهی و لشکر داری و عدل میان جهانیان کی مانند آن هیچکس از ملوک فرس ننهاده بود». (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۱۰۲)

غزالی عدالت پادشاهان ایران را عامل بقای آنان می‌داند. او می‌نویسد: «ایران را چهار هزار سال مغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود و از بهر آن بماند که میان رعیت عدل کردند و رعیت را نگاه داشتند و اندر کیش خویش جور و ستم روا نداشتند و جهان به داد و عدل آبادان کردند». (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۸۲) و افضل معتقد است: «عدل شاه پاسبان ملک اوست». (افضل الدین کرمانی، ۱۳۳۹، ص ۵۳)

در نوشته‌های تاریخی پیش از اسلام، دقیقاً به ارتباط سه رکن جامعه، خزانه، سپاه، و رعیت، اشاره و میان آنها رابطه‌ای تسلسلی برقرار شده است. تنسر می‌نویسد: درنهایت، عدالت پادشاه توازن را میان سه رکن اساسی جامعه برقرار می‌کند. مسعودی در تعریف معیارهای ملوک و اداره‌کنندگان مملکت می‌نویسد:

لازم است که ملوک و مدبران ملک، اولاً پرهیزگار باشند و دیگر آن که درایت و لیاقت و عدل و عفت و سیاست داشته باشند تا امور مستقیم گردد و تدبیر به نظم آید و اموال به دست آید. آن‌گاه است که ارکان ملک استوار گردد، سرزمین آبادان شود و مرزها برقرار گردد و دشمنان سرکوب شوند. به طوری که آداب عدل موجب طول عمر و پیوستگی روزگار دولت می‌شود و با عدل همه جهان به دست می‌آید. پس لازم است که به حق قیام شود؛ و حق میزان خدا در زمین بین بندگان است. پس همانا حکمت او از هوس و لغزش به دور است و کسی که آن را به دست نیاورد، عمرش کوتاه و دورانش به پایان می‌رسد و ظلم به رعیت موجب مصیبت خواهد شد. (مسعودی، بی تا، ص ۳۶)

مسکویه پس از ذکر علل نابسامانی‌های دوره آل بویه، برای اصلاح و بهبود وضعیت پیشنهادهایی می‌دهد. او کشورداری و ملکداری را فنی از فنون بر می‌شمارد (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۲۲) و برای دست‌یافتن به چنین هنری توصیه‌های ارائه می‌کند. توصیه او به پادشاهان و حکومتگران برای برون‌رفت از معضلات حکومتی، بررسی احوال پادشاهان گذشته و آگاهی از راه و رسم صحیح و نتیجه‌بخش ملکداری است.

مسکویه رازی سپس به حکومتگرانی اشاره می‌کند که از تجربه پیشینیان سود می‌جستند. او ساسانیان را در امر ملکداری موفق می‌داند و می‌نویسد: آنان پادشاهان بزرگ فارس و برترین آنان هستند که شایسته است به عملکرد و روش آنان اقتدا کرد و ملکداری آنان را آموخت و به مانند آن عمل کرد. (همان، ج ۱، ص ۴۱۵)

مسکویه وقتی از موفقیت‌های علی بن بویه در دو رکن سپاه و مردم سخن می‌گوید، ارتباط آن دو را با رکن دیگر، یعنی خزانه برقرار می‌سازد. در کل مسکویه نگرشی برخاسته از اندیشه سیاسی در نزد ایرانیان داشت. او به امور مالی و سپاه به عنوان ارکان اصلی جامعه اهمیت می‌داد. به همین جهت بیشترین نقد او به امور اقتصادی و وضع سپاه بود و همه آنها را به نداشتن مدیریت صحیح و برنامه ریزی دقیق از سوی حکومتگران منسوب می‌نماید.

ابن بلخی عملاً به سبک سیاست‌نامه‌نویسی روی آورد و برای آموزش ملکداری، اوضاع را نقد و ملوک را نصیحت می‌کرد. او در صدد بود سلطان محمد سلجوقی را با روش ملکداری ایرانیان آشنا سازد تا گشایشی در وضع مردم فارس و به تبع آن وضع مردم ایران ایجاد شود. او برای پادشاه وقت چنین نوشته است:

قاعده ملک پارسیان بر عدل بوده است و سیرت ایشان داد و دهش بوده و هر کی از ایشان فرزند را ولی‌عهد کردی، او را وصیت برین جملت کرد: لا ملک الا بالعسکر و لا عسکر الا بالمال و لا مال الا بالعمارة و لا عمارة الا بالعدل. و این را از زبان پهلوی، با زبان تازی، نقل کرده‌اند یعنی پادشاهی نتوان کرد الا به لشکر و لشکر نتوان داشت، الا به مال و مال نخیزد، الا از عمارت و عمارت نباشد الا به عدل. (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۵۲)

ابن بلخی گاه با نقد اوضاع فارس می‌کوشد به سلطان محمد سلجوقی، در اداره فارس و مملکت ایران توصیه‌های عملی ارائه دهد. او امیدوار بود تا با طرح پیشنهادها و راه‌حلهایی، اوضاع فارس را بهبود بخشد. ابن بلخی بر آن است که هر چند «قاعده پادشاهی در جهان بر عدل و سیاست و نیکویی نهاده است»، لازم است «هر یک را به جای

خویش به کار برند و اگر آنجا کی سیاست باید، نیکویی کنند یا آنجا کی نیکویی باید، سیاست کنند، زیان کار باشد». (همان، ص ۳۹۵)

افضل‌الدین کرمانی امیدوار بود با اهدای کتاب عقد العلی للموقف الاعلی به ملک دینار بتواند حکومت او را با توصیه‌های ایرانیان در زمینه ملک‌داری اصلاح و او را به برقراری حکومتی مطلوب ترغیب کند. او با نگاه انتقادی به دوره پیش از ملک دینار، ارائه گزارشی از خرابی‌های مملکت، و یافتن علت ویرانی‌ها در اعمال خلاف قاعده و آیین ملک‌داری، می‌کوشید ملک دینار را به اخلاق ملوک و آداب ملک‌داری فراخواند.

راوندی بعد از بیان هر واقعه تاریخی با اشاره به روزگار خود در حکومت ابوالفتح کیخسرو، دست به مقایسه می‌زند. سپس ضمن مدح پادشاه روزگارش او را ظریفانه پند می‌دهد. راوندی تاریخ خود را با شرح ظلم‌های ناشی از حکومت خوارزمشاهیان و تسلط اتابکان بر مناطق ایران به پایان می‌برد و تنها امید او حکومت کیخسرو است. راوندی او را فردی شایسته می‌داند که «به استقلال به منصب کمال رسانیده و به پیرایه عدل و حیلۀ حکمت محلی و مزین گشت» (راوندی، ۱۳۳۳، ص ۴۰۳) پس در صدد است تا آنچه را برای بهبود اوضاع و احیای دوره پرشکوه سلجوقیان لازم می‌بیند در قالب توصیه‌های عملی ارائه دهد. او برای برون‌رفت از اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در مرحله اول پیشنهاد می‌کند، پادشاه وقت، کیخسرو، برای احیای دولت آل سلجوق بکوشد و قصد و نیت عدل داشته باشد. راوندی برای تبیین چگونگی برقراری عدل به دست پادشاهان، وارد جزئیات نیز می‌شود. (همان، ص ۶۹-۷۱)

نتیجه

مورخان این دوره با الگو قرار دادن متون اندرزنامه‌ای به روش انتقادی، اوضاع روزگار خود را به نقد می‌کشیدند و بخشی از نوشته‌های تاریخی خود را به پند و اندرز و ارائه پیشنهاد و راه حل برای اداره بهتر امور جامعه اختصاص می‌دادند. این روش در واقع روشی اقتباسی از اندرزنامه‌ها و سیرالملوک‌های ایرانی است. مورخان و سیرالملوک نویسان دوره اسلامی با ارائه نمونه‌های تاریخی از رویدادها و شخصیت‌های تاریخی و مقایسه آن با نمونه‌های مشابه در روزگار خود، در صدد بودند تا حکومتگران وقت را از راه مطالعه تاریخ روزگاران گذشته و پیامدهای آن، به تجربه اندوزی و عمل به روشهای صحیح اداره مملکت، هدایت نمایند. توصیه‌های سیرالملوک نویسان و مورخان به حکومتگران روزگار خود، در مرحله اول مطالعه سیره پادشاهان پیشین - پادشاهان خوش نام تاریخ ایران - بود. آنان معتقد بودند حکومتگران از این طریق تجارب ملک‌داری درست را خواهند آموخت و با این رهنمود، رسیدن به اهداف اصلی، امنیت و رفاه جامعه و دوام عمر پادشاهی امکان پذیر خواهد شد.

و در نهایت باید گفت: امتیاز کتابهای تاریخی این دوره، انتقال میراث فرهنگ سیاسی گذشتگان و ارائه تجربیات تاریخی، بخصوص در زمینه آداب صحیح ملک‌داری است. وجه مشترک آنها توجه به نظام موجود با محوریت حکومتگران عادل و توانایی و هوشمندی آنان در برقراری رابطه عادلانه میان ارکان جامعه برای رسیدن به امنیت و رفاه جامعه و بقای حکومت خود است. آنان با تبیین ارکان اساسی جامعه: شاه، رعیت، لشکر و خزانه و با توجه به وقایع تاریخی زمان خود، به علت یابی خلل و ضعفهای موجود در جامعه پرداخته و راه‌های قابل اجرا با

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

استفاده از تجربیات گذشتگان ارائه نمودند. مورخان ایرانی سامان‌پذیری جامعه را در وجود حاکمی عادل ارزیابی می‌کردند و نابسامانیها را نتیجه عدم مدیریت صحیح اوضاع و عدم آگاهی شاهان از آیین و آداب و راز و رمزهای ملکداری می‌دانستند.

مخاطب اصلی آنان، اغلب پادشاهان و سلاطین بودند. در این متون، نقد وضع موجود، با هدف نشان دادن راهکارهای عملی و به کار بستن این دستورالعملها به وسیله حکمرانان برای اصلاح جامعه صورت می‌گرفت.

توصیه سیاست‌نامه‌نویسان به پادشاهان برقراری توازن و تعادل میان لشکر و رعیت و خزانه است که برای پادشاهان امری حیاتی است و مدیریت این رابطه ضامن حفظ و بقای پادشاهان و مملکت. فراهم آوردن خزانه معمور برای رفاه حال رعیت و رسیدگی به امور سپاه از وظایف پادشاه است. جمع و حفظ خزاین علاوه بر پرداخت مواجب سپاه، عمارت و آبادانی، احیای زمین‌های موات، رونق دادن به کشاورزی، و تأمین رفاه و امنیت را در جامعه رقم می‌زند.

کشورداری و حکمرانی مطلوب به یک نظام فهم دقیق مسایل، علت‌ها و معلول‌ها، هرم مشکلات و طراحی درخت اولویت‌ها نیاز دارد. سیستم‌سازی مبنای تحول است و افراد صرفاً سیستم را مدیریت می‌کنند. پس لازم است به راهبردها و سیاست‌های جهان‌شمول و محک‌خورده جهانی روی آوریم و مانع از بروز بحران‌های جدید شویم. ملتی که ثروت دارد می‌تواند استقلال و حاکمیت سیاسی خود را حفظ کند و حکومتی که تولید ثروت را برای عامه مردم خود تسهیل می‌کند به مهم‌ترین منبع مشروعیت‌یابی سیاسی نیز دسترسی پیدا می‌کند.

پیشنهاد

مورخان و محققان تاریخ با مطالعه تجربیات گذشتگان و ارزیابی دوره‌های مختلف تاریخی در مقایسه با دوران پیشرفت، به کاربست نظریه‌های سودمند در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی توسط طبقه حاکمه تأکید نموده و به رسالت اصلی تاریخ که همان رسیدن جامعه به سعادت دنیوی است کمک برسانند. این تجربیات در هر جامعه با توجه به شرایط زمانی و مکانی در هر دوره می‌تواند بازسازی شود. ارکان اصلی جامعه و چگونگی تعامل میان آنها. با سنجش ظرفیتها و شایستگیها و استعدادها شناسایی و تحلیل گردد. مسلماً احاطه به نیروهای موثر و نقش آنان، برنامه ریزیهای کلان و راهبردی جامعه را امکان‌پذیر کرده، قابلیت اجرایی یافته و نتیجه بخش خواهد بود.

محقق تاریخ می‌باید عوامل نابسامانیهای جامعه را شناسایی کند، عملکرد مجریان برنامه‌های کلان را ارزیابی و نقد نماید و در جهت اصلاح و بهبود و پیشرفت، رهنمودهای عملی نشان دهد.

منابع

۱. ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، ۱۳۲۰، تاریخ طبرستان، ج ۱، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضائی، تهران، کتابخانه خاور.

چهارمین کنگره اسکناس الگوی اسلامی ایرانی؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲. ابن بلخی، فارسنامه، ۱۳۴۳، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۷۵، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ۱۳۴۶، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران.
۵. افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد، ۱۳۳۹، عقد العلی للموقف الاعلی، تهران، چاپخانه خاور.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، ۱۳۷۸، تاریخ بیهقی، ۳ج، بکوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب-زریاب.
۷. تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور، چ ۲.
۸. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۱۳۷۶، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن
۹. الدینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، ۱۳۶۸ش، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضى.
۱۰. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحتہ الصدور و آیه السرور: در تاریخ آل سلجوق، ۱۳۳۳، به سعی و تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهرس مجتبی مینوی، اصفهان: تایید و تهران: امیر کبیر.
۱۱. سعیدی، غلامرضا، اندیشه های اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، به کوشش هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، و ۱۳۳۲، ۲ج، با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم
۱۳. عنصرالمعالی، کاوس بن اسکندر بن قابوس شمس المعالی، ۱۲۸۵ق، قابوس نامه، دیباچه رضا قلیخان امیرالشعرا (هدایت)، طهران، کارخانه آقا میر باقر طهرانی.
۱۴. غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد، ۱۳۵۱، نصیحه الملوک، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی
۱۵. کلیله و دمنه، ۱۳۴۷، ترجمه ابوالمعالی نصر الله بن محمد بن عبدالحمید، با مقابله چاپ عبدالعظیم قریب، تهران، بنگاه مطبوعاتی فروغی.
۱۶. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، التنبيه و الاشراف، بی تا، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاہرہ، دارالصاوی. (افست قم، موسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه)
۱۷. مسکویه الرازی، ابو علی، تجارب الامم، ۱۳۷۹ش، ۶ج، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چ ۲

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۸. مهاجر نیا، محسن، دولت در اندیشه سیاسی فارابی، ۱۳۸۰، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

۱۹. میر عرب، مهرداد، ۱۳۷۹، «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت»، فصلنامه علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۹، ش ۹

۲۰. نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، سیاست نامه، ۱۳۲۰، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.

21. Herder today. Contributions from the international Herder conference, november5-8, 1987,Stanford,California, Edited by Mueller-Vollmer Kurt.